

طبق اعلامیه تاریخی (18 فبروری 2003 م - سابق ۲۹ دلو ۱۳۸۱) اینک بخش هفتم و نهایی تسوید برنامه حزب کمونست واقعی: " انقلاب افغانستان، استراتیژی جنگ انقلابی افغانستان (جنگ خلق) " که کمیته ای وحدت جنبش کمونستی (م.ل.م) افغانستان ترتیب نموده است بدسترس رفقای گرامی گذاشته میشود. رفقا مکلف اند با احساس مسولیت انقلابی به دقت کامل مطالعه فرموده بر خورد انتقادی نمایند، تا با آرایه ای نظرات انتقادی و اصلاحی رفقای عزیز در تکامل بیشتر کیفیت برنامه کمک مزید فراهم گردد.

مسوده ای بر نامه و اساسنامه ای حزب کمونست واقعی علاوه بر اعضای (کمیته وحدت...) به سائر منسوبین جنبش کمونستی (م.ل.م) کشور نیز تعلق میگیرد تا طبق اعلامیه ای قبلی سائر گروه ها، سازمانها و افراد انقلابی جنبش نیز درین کارزار اصلاحی و انتقادی سهم فعال گرفته و بر خورد نقادانه ای خویش را به اطلاعیه ای (کمیته وحدت) برسانند تا به یاری آنها کمیته... بتواند بر نامه و اساسنامه را به عالیترین کیفیت تدوین و به کنگره ای موسس حزب کمونست واقعی تقدیم نماید.

کمیته وحدت جنبش کمونستی (م.ل.م) افغانستان

8 جدی ۱۳۸۲ مطابق 29 دسمبر 2004

انقلاب افغانستان

مردم افغانستان تاریخ طولانی مبارزه عا.ه استعمار و امپریالیست های رنگارنگ را سپری کرده است. چنانچه بنابر تجاوزات اشغالگرانه نظامی استعمار امپریالیزم انگلیس، افغانها در سه جنگ افغان و انگلیس (1878، 1841 و 1919) این دشمن اهریمنی را به شکست مفتضحانه مواجه ساخت. خصوصاً در جنگ استقلال 1919 با شکست کامن انگلیس دست اورد بزرگ تاریخی یعنی (استقلال کشور) تامین گردید. و هم چنان از شکست ننگین قوای اشغالگر سوسیال امپریالیزم روس، که بعد از ده سال جنگ مقاومت دلیرانه خلق های ستم دیده کشور ما پوز این ابر قدرت به ناک مالیده شد؛ هویداست که مردم دلیر افغانستان هیچ گاهی به این نیروهای اهریمنی استعمار و امپریالیست سر فرود نه آورده و تا آخرین رمق با مبارزه مسلحانه علیه آنها، از کشور خویش دفاع نموده اند. افغانستان طی این جریانات و حوادث تاریخی گاهی منحیث کشور، مستعمره و فیودال و گاهی هم بحیث کشور نیمه مستعمره و نیمه فیودالی و زمانی هم بمثابه کشور مستعمره و نیمه فیودال عرض انجام کرده است، در این دوره نسبتاً طولانی، خاصاً در دور سلطه امپریالیست ها به نسبت ضعف و ناپایه داری بورژوازی ملی انقلاب بورژوازی و ایدیموکراتیک تحت رهبری بورژوازی صورت گرفته نتوانست. و افغانستان بمثابه جامعه نیمه فیودال باقی ماند.

فعلاً کشور ما بعد از اشغال، مسلحانه امپریالیست های امریکا و متحدینش تحت رهبری اضلاع متحده امریکا باز هم به یک جامعه مستعمره و نیمه فیودالی میدان شده است و دشمنان ملی مردم جامعه ما را امپریالیسم، فیودالیسم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور تشکیل میدهند. طریقه در محبت، تملیل، طبقات از نماینده گان سیاسی فیودالیسم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور به تفصیل صحبت شد، همه این نماینده گان سیاسی طبقات فوق الذکر چه به شکل نهاد های صرفاً سیاسی باشد و چه نظامی در قدرت دولت مرکزی دست نشانده و قدرت ملوک انطاویفی جنگ... سالاران ولایات، سمت فعال سرکوب کننده خلق های زحمت کش کشور را به عهده دارند. به منظور سرنگونی قهری این دشمنان قسم خورده خلق به انقلاب مسلحانه ضرورت است، انقلاب افغانستان از لحاظ خصلت تاریخی بخشی از انقلاب جهانی است. که دو مرحله استراتیژیک را می پیماید: استراتیژی حد اقل انقلاب با برنامه حد اقل (بورژوا ..

دیموکراتیک طراز نوین و یا انقلاب دیموکراسی نوین (و ستراتیژی حد اکثر با برنامہ حد اکثر (سوسیالیسم برای رسیدن به کمونیزم جهانی) میباشد .

چرا ما برنامه حد اقل انقلاب را (دیموکراسی نوین) مینامیم ؟ بخاطر یکہ این انقلاب ، انقلاب بورژوا . دیموکراتیک کینہ نیست کہ قبل از سلطہ امپریالیسم و پیش از انقلاب کبیر اکتوبر در اروپا تحت رهبری بورژوازی بوقوع پیوست بلکه انقلاب بورژوادیموکراتیک نوینی است کہ از آغاز جنگ جهانی اول در 1914 و ایجاد دولت سوسیالستی تحت دکتاتوری پرولتاریا در نتیجہ انقلاب اکتبر 1917 در روسیہ ، رهبری این انقلاب را در کشور های تحت سلطہ مانند افغانستان پرولتاریا به عہدہ گرفت . هدف این انقلاب در مرحلہ اول مستقر ساختن جامعہ دیموکراسی نوین تحت رهبری پرولتاریا و دولت دکتاتوری دیموکراتیک مشترک طبقات انقلابی (کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و در صورت امکان بورژوازی ملی) و در مرحلہ دوم با ایجاد تمام شرایط لازم استقرار جامعہ سوسیالستی تحت دکتاتوری پرولتاریا بخاطر رسیدن به کمونیزم جهانی میباشد . بدین لحاظ است کہ انقلاب دیموکراسی نوین در کشور ما بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریایی .. سوسیالستی به شمار می آید . صدر مائو درین بارہ میگوید : " پس ازین وقایع (آغاز جنگ اول جهانی و انقلاب کبیر اکتوبر ، نویسنده) انقلاب بورژوا دیموکراتیک چین به مقولہ انقلاب بورژوا دیموکراتیک نوین متعلق گردید و از نظر جنبہ بندی در انقلاب بصورت بخشی از انقلاب پرولتاریا و سوسیالیستی در آمد . چرا ؟ برای آنکہ جنگ امپریالیستی جهانی اول و نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند ، انقلاب اکتوبر ، تمام جریان تاریخ جهان را تغییر دادہ و حلول عصر جدیدی را در تاریخ جهانی اعلام کرد "

چون امپریالیسم غرب تحت و رهبری امریکا کشور را در اشغال نظامی خود در آورده است و مردم ستم دیده ما در گرو ستم مرگبار و استثمار شان قرار دارند بنا درین فرصت دو وظیفہ انقلاب دیموکراسی نوین مرتبط باہم مطرح میباشد :

اولا ، انقلاب ملی بمثابہ وظیفہ مهم تر و درجہ اول بہ منظور بر انداختن امپریالیسم اشغالگر تحت رهبری امپریالیسم امریکا و نوکران فیودال کمپرادور داخلی انہا میباشد کہ این ضامن اصلی مساعدت شرایط دیموکراسی و ازادی مردم بودہ و جنگ مقاومت مسلحانہ وسیلہ عمدہ این مبارزہ را تشکیل میدہد . ثانیاً چون طبقات فیودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور کہ زائقہ امپریالیسم اند و امپریالیسم پشتیبان اساسی انہا میباشد بنا بدون سلطہ امپریالیسم نمیتوان فیودالیسم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور را بر انداخت ، تا رینورم دیموکراتیک ارضی کہ مضمون انقلاب دیموکراسی نوین است پیروز گردد . پس دهقانان باید بہ منظور سرکوبی طبقہ فیودال کمک و پشتیبانی مزید شوند ، چونکہ از یک جانب بمثابہ نیروی عمدہ انقلاب در سرنگونی طبقہ مالکان ارضی کہ پایہ اجتماعی و ایدیولوژیک سیاسی سلطہ امپریالیسم را میسازند عرض اندام میکنند و از جانب دیگر در سرکوبی سلطہ امپریالیسم نیز عین عمدگی را در ارتش نیرومند خلق دارا میباشد . بدین لحاظ این دو وظیفہ انقلاب مجموعہ واحدی را تشکیل دادہ و دو مرحلہ کاملاً جدا از ہم نیستند . نیروهای محرکہ انقلاب :

با مشخص ساختن خصلت جامعہ ، دشمنان انقلاب و وظایف انقلاب افغانستان ، میتوانیم نیرو های محرکہ انقلاب را در مرحلہ کنونی مشخص سازیم : امپریالیسم ، عمدتاً امپریالیسم اشغالگر امریکا ، متحدین امپریالیستی ان ، فیودال ها و بورژوازی بوروکرات کمپرادور کہ بحیث طبقات حاکمہ و دشمنان اصلی خارجی و داخلی خلق های ستم دیده کشور بحساب می آیند بہ منظور پیروزی انقلاب دیموکراسی نوین تحت رهبری پرولتاریا باید قہراً سرنگون شوند . طبقات کارگران دهقانان ، خرده بورژوازی ، شہر و روستا و تا حد امکان بورژوازی ملی نیرو های ضد امپریالیستی و ضد طبقات حاکمہ فیودال کمپرادور میباشد کہ خصلت اجتماعی و اقتصادی انہا موقعیت عر دو جہت یعنی جہت (امپریالیسم و طبقات حاکمہ ستم گر) و (جہت طبقات محکوم ستم کش را) تعیین میدارد .

پس طبقات کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی و تا حد امکان بورژوازی ملی کہ از لحاظ موقعیت سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی شان تحت ستم و استثمار شدید امپریالیسم عمدتاً امپریالیسم اشغالگر امریکا ، متحدینش و طبقات حاکمہ فیودال کمپرادور داخلی قرار دارند ، نیروی محرکہ انقلاب را تشکیل میدہد . بنابر تحلیل فوق تضاد اساسی جامعہ ما را درین مرحلہ ، در یک قطب کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شہر و روستا و در صورت امکان بورژوازی ملی و در قطب دیگر ، امپریالیسم عمدتاً امپریالیسم اشغالگر امریکا ، متحدینش و مزدوران دست نشانده فیودال کمپرادور انان ، دربر میگیرد . ہم چنان تضاد بین کشور ما و امپریالیسم

فصل عمده ۱ - بورژوازی نیم طبقہ ، لہذا کی خویشتن را تمام آن را برانداختن از دست داد
۲ - بورژوازی ، حال خصوصاً بورژوازی صغیر ملی و متوسط ، تحت دہشما - جہانی کہ در نظر بورژوازی ملی توانای محترم در صورتی کہ در آن امپریالیسم قرار دارد
برای ستم خاہ خودک و امپریالیسم را بماند

اشغالگر امریکا و متحدین امپریالیستی اش و نوکران فیودال کمپرادور داخلی آنها تضاد عمده جامعه کشور را میسازد که مبین مرحله حادی از پروسه مرکب تضاد اساسی است، که موجودیت سایر تضادها را درین پروسه مرکب معین ساخته و یا بر آنها تاثیر میگذارد. سه سلاح معجزه آسای انقلاب:

طوری که یادآور شدیم کشور ما افغانستان تحت اشغال مستقیم امپریالیسم امریکا و متحدین ناتو اش قرار دارد بنا سیاست و اقتصاد مستعمره و نیمه فیودال بر جامعه حاکم است. به منظور برانداختن این سیاست، اقتصاد و فرهنگ اشغالگرانه و به پیروزی رساندن انقلاب دیموکراسی نوین، امر حتمی و لازمی است تا قهرا امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدین ناتو اش از کشور بیرون رانده شده و دولت دست نشانده به اصطلاح منتخب کابل با قوماندانان مستبد محلی تنظیمی در ولایات سرنگون شوند. پس در جهت برآورده ساختن این امر، سه سلاح انقلابی (حزب کمونست، ارتش انقلابی خلق و جبهه متحد ملی) یک ضرورت الزام آور پنداشته میشود. حزب کمونست واقعی در کشور اولین سلاح انقلابی است که ارتش انقلابی خلق و جبهه متحد ملی را با در نظر داشت شرایط و اوضاع انقلاب، تدارک، متشکل و رهبری مینماید. چون مبارزه مسلحانه، در انقلاب افغانستان شکل عمده مبارزه میباشد، باید حزب از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی پرولتاریا (م.م.م) چنان تقویه شود تا بتواند شکل عمده تشکیلات، یعنی ارتش سازمان یافته انقلابی خلق را تدارک متشکل و رهبری نماید. این مبارزه مسلحانه به شیوه جنگ خلق یعنی جنگ تودیی طولانی، محاصره شهرها از طریق دهات به پیش برده می شود، چنانچه ما و تسه دون میفرمایند: "درست به همین ترتیب و قتیکه حزب ما مسله مبارزه مسلحانه انقلابی را بطور صحیح حل کند در راه رشد، تحکیم و بلشویکی کردن خود گامی به پیش خواهد برد داشت ولی زمانیکه این مسله را درست حل نکنند گامی به عقب خواهد رفت." (ص ۴۲۴ جلد ۲ منتخب اثار)

حزب کمونست (م.م.م) واقعی افغانستان وظایف دو گانه انقلاب را در پیش دارد و وظیفه نخست به پیروزی رسانیدن انقلاب دیموکراسی نوین و ثانیاً با مساعدت تمام شرایط لازم گذار به مرحله انقلاب سوسیالیستی تحت دکتاتوری پرولتاریا میباشد. برای تحقق بخشیدن چنین وظایف، تمام اعضای، حزب مکلف اند با درک صحیح ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات حزب، این دو مرحله انقلابی را بخوبی از هم تشخیص دهند و فرق بین آنها قایل شوند. از این جهت است که باید حزب کمونست از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلات پرولتری تقویت شده و به یک حزب بلشویکی و جنگنده ارتقا نماید و با برآورده شدن اوضاع و شرایط لازم تدارک و برپایی جنگ خلق و ایجاد پایگاه های سرخ، خصلت سر تا سری کسب نماید. که در غیر ان به انجام رساندن این وظایف خطیر و دشوار انقلاب غیر ممکن خواهد بود. به گفته لینن "نقش یک مبارز پیش اهنک را فقط حزبی میتواند ایفا کند که با تیوری مترقی رهبری شود". با این ارزیابی هوید است که بجز از حزب کمونست واقعی هیچ حزب دیگر نمیتواند در انجام این وظایف توفیق یابد.

انقلاب دیموکراسی نوین تحت دکتاتوری مشترک کارگران دهقانان، خرده بورژوازی و جناح چپ بورژوازی ملی نه تنها صرفاً شرایط زندگی کارگران و دهقانان کشور را بهبود می بخشد، بلکه برای بهتر ساختن شرایط و زمینه های زیست سایر طبقات ستم کش (خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی) که زیر ستم مضاعف فیودالیسم و امپریالیسم قرار دارند مساعدت مینماید. بنا نباید حزب کمونست واقعی تاکتیک سیاست "در های بسته" و "اوانتوریستی" را در پیش گیرد، بلکه با شرکت تمام نیروهای ضد فیودالی و ضد امپریالیستی خاصاً امپریالیسم تجاوزگر امریکا و متحدین ناتو اش تاکتیک سیاست (جبهه متحد ملی) را اتخاذ نماید. محور اصلی این جبهه را دهقانان و کارگران تشکیل داده و دیگر اقشار و طبقات خرده بورژوازی و بورژوازی ملی خصوصاً جناح چپ ان، چه به شکل گروهی و سازمانی و چه به شکل انفرادی باشد با حفظ نظرات ایدئولوژیک سیاسی شان، در جبهه متحد ملی گرد می آیند و در جنگ خلق شرکت می جویند. چون بورژوازی ملی علی الخصوص جناح راست ان و قشر بالایی خرده بورژوازی در کشور خصلت های دو گانه دارند: و قتیکه منافع شان به طرف در خطر می افتد به جناح ضد می پیوندند. پس باید در تشکیل جبهه متحد ملی با طبقه بورژوازی برخورد محتاطانه صورت بگیرد.

برخی از باند های تنظیمی و طالبی این نماینده گان سیاسی فیودال کمپرادور وابسته به امپریالیسم خاصاً امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدینش که از قدرت برانداخته شده، همین حالا شعار های دروغین ضد امریکایی و ناتو را سر میدهند و اعمال تخریبی و غیره

تجزرات ضد را نیز انجام میدهند؛ چون این ها نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و سرسخت ترین دشمنان انقلاب دیموکراسی نوین و سوسیالیسم میباشد، نمیتوان آنها را به جبهه متحد ملی دعوت کرد. هم چنان سایر باند های رویزیونست خروشچنی، سه جهانی و دنسیاوپنگی و تسلیم طالبان و باند های شونیست ملی و بورژوا نشنلیست، بر علاوه داشتن روابط و همبستگی با جناح های مختلف متضاد امپریالیستی در حال حاضر تجاوز امپریالیستی امریکا را خیر مقدم گفته و در پیشگاه سایر امپریالیسم تجاوز گر بر کشور ما جنبه سایی دارند، بنا نمیتوانیم این ها را در جبهه متحد ملی به پذیریم.

علاوتاً چون شکل و مضمون جبهه متحد ملی در جریان انقلاب دیموکراسی نوین و ایجاد حاکمیت و قدرت مشترک سرخ یعنی دکتاتوری مشترک طبقات (دهقانان، کارگران، خرده بورژوازی و جناح چپ بورژوازی ملی) در طول جنگ تودبی طولانی ثابت نمانده بلکه رشد و تکامل مینمایند بنا نباید این اصل تکاملی.. تاکتیک سیاست جبهه متحد ملی، را به باد فراموشی سپرد. در طول مدت ادامه جنگ خلق برای سرکوبی و امحای قطعی دشمن، سعی اعظمی بخرج دعیم تا نیروی بزرگی انقلابی را برای تقویت ارتش خلق به عتب خود بکشانیم. چنانچه ماوتسه دون فرمود: "بنابرین تاکتیک جبهه متحدیگانه تاکتیک مارکسیستی.. لنینی است"

وظایف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب دیموکراسی نوین

کشور ما که یک جامعه نیمه فیودال و مستعمره است، بر ان سیاست کهنه نیمه فیودالی و بورژوازی بورکرات کمپرادور تحت سلطه و حاکمیت مستقیم امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدین ناتو اش مسلط میباشد. چون سیاست بیان فشرده زیر بنای اقتصادی، و فرهنگ بازتابی از زیربنای اقتصادی و سیاست میباشد، بنا سیاست اقتصاد و فرهنگ کهنه نیمه فیودالی و مستعمره بر کشور حکمفرما است. و هم چنان بر قراری سیاست نوین، زیر بنای اقتصادی نوین و فرهنگ نوین بر مخروبه های مناسبات کهنه جامعه نیمه فیودالی و مستعمره در کشور از جمله وظایف و اهداف اصلی انقلاب دیموکراسی نوین به شمار می آید که در جابجایی این وظایف می باید دورنمای انقلاب دیموکراسی نوین یعنی تحقق وظایف سوسیالیستی مطمح نظر قرار گیرد، چونکه انقلاب دیموکراسی نوین بخشی از انقلاب جهانی میباشد و وظایف سیاسی:

با آغاز انقلاب دیموکراسی نوین و ایجاد اولین هسته دولت دیموکراسی نوین (دولت دکتاتوری دیموکراتیک مشترک طبقات انقلابی تحت رهبری حزب کمونست)، به منظور تشکیل و بسیج هر چه بیشتر توده های وسیع مردم و گسترش انقلاب، وظایف سیاسی به منصفه اجرا در می آید و الی کسب قدرت سیاسی سر تا سری تکمیل همه جانبه سایر اهداف اساسی انقلاب دیموکراسی نوین برآورده میشود. در کشور مستعمره و نیمه فیودالی افغانستان شکل دولت، جمهوری دیموکراسی نوین خواهد بود و برای یک مدت معینی مناسب ترین شکلی از اشکال است که در تمام کشور های مستعمره.. نیمه مستعمره و نیمه فیودالی این شکل دولت صدق میکند و یک مرحله گذار به سوسیالیسم میباشد. از جانب دیگر دولت مذکور شکل جبهه متحد ضد امپریالیسم عمدتاً امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدین امپریالیستی اش را دارد که از تمام طبقات انقلابی ضد امپریالیسم و ضد فیودالیسم تشکیل می یابد و کشور ما به ان اشد ضرورت دارد. جمهوری دیموکراتیک نوین ان سیستم قدرت دولتی خواهد بود که از شورا های کارگران، دهقانان و سایر طبقات انقلابی تحت رهبری حزب کمونست واقعی (م.م.م) تشکیل می یابد. این ارگان قدرت سیاسی، ان سیستمی از قدرت دولتی است که در نتیجه سیستم انتخاباتی همگانی واقعی با در نظر داشت تساوی حقوق همه نماینده گان خلق های سراسر کشور برای مدت معینی تعیین شده و شکل معیاری و مناسبتی را احتوا میکند که در ان سانترالیسم دیموکراتیک بحیث اصل عمده تحقق می پذیرد. سانترالیسم دیموکراتیک عبارت از عمان سیستم دکتاتوری دیموکراتیک خلق است که به خاطر فراهم ساختن دیموکراسی برای خلق های ستم دیده کشور، بر دشمنان ستم گر دکتاتوری را اعمال میدارد.

دولت از بدایت کسب قدرت سیاسی وظایف اتی را در امور سیاسی به منصفه اجرا قرار میدهد:

تأمین امنیت سرتاسری به منظور مساعدت برای تکمیل تمام اهداف سیاسی، که ازین طریق عمه حقوق سیاسی خلق های زحمت کش کشور فراهم میگردد.

۲. عله هر نوع ستم ملی و ستم امپریالیستی و نشنلیسم بورژوازی کمپرادور که همین حالا در کشور عملا سلطه خویش را گسترانده است قاطعانه مبارزه نمود و با برآورده ساختن آزادی و تساوی حقوق خلق های ستم دیده . سایر ملیت های ساکن کشور حق تعیین سرنوشت خویش را کسب نموده ؛ و حتی با در نظر داشت شرایط و مساعدت های انقلاب دیموکراسی نوین در مورد جدایی خود تصمیم پذیرند.
۳. چون مذهب اسلام در کشور ما ، از گذشته های پیش و هم چنان در اوضاع کنونی پایه ایدئولوژیک سیاسی نظام های فئودالی را تشکیل میدهد ، بنا بعد از بر انداختن سلطه فئودالی و کمپرادوری تحت رهبری امپریالیسم امریکا و متحدین اش ، بدیل ان یعنی دولت دیموکراتیک نوین بر پایه قانون اساسی سیکولر استوار گردیده و به دین هر گر اجازه داده نمیگردد که در امور دولت مداخله نماید .
۴. عله بر نوع زن سیتزی باید مبارزه نمود: مرد سالاری را در سایر امور باید خاتمه داد ، حجاب را بمثابه وسیله عمده ستم بر زنان مرفوع اعلام نمود ، تساوی حقوق مردوزن را در امور آموزش فرهنگی و سیاسی جدا مراعات کرد و زنان ما نند مردان به صفوف ارتش خلق دعوت کردند ، فرهنگ سیاسی کهنه و فرتوت فئودالی را در ساحات امور از دواج ، هنر تابعیت و دیگر فعالیت های سیاسی از قبیل انتخابات ، آزادی بیان و غیره از میان برداشت و بر جای ان فرهنگ جدید انقلاب دیموکراسی نوین در مورد آزادی زنان جاگزین گردد .
۵. روابط سیاسی با سایر کشور های جهان به اساس انترناسیونالیسم پرولتری مشخص و معین گردد. با جنبش های پرولتری و ملی دیموکراتیک نوین سایر کشور ها در مبارزه عله امپریالیسم و ارتجاع همکاری های بی شایبه نمود . و هم چنان در خصوص روابط با دول کشور های همسایه نباید این اصل و خواسته های انقلاب دیموکراسی نوین را بفراموشی سپرد.
۶. عله تجاوزات اشغالگرانه امپریالیسم عمدتا امپریالیسم امریکا که با دست باز این تجاوزات را بر سایر کشور های تحت سلطه آغاز کرده است جدا به مبارزه ادامه داده و اعمال توسعه طلبانه سرمایه امپریالیستی توام با مداخلات صریح نظامی اتان را باید افشا کرد. عله سایر اشکال فاشیزم مذهب اسلام در هر قماش که باشد و صهنونیزم جدا مبارزه کرده و هم چنان بر ضد نژاد پرستی باید جنگید .
۷. زمینه های سیاسی برای عودت سایر مهاجرین مساعد گردد ، خاصتا ان هم وطنان ماکه اهمیت انقلاب دیموکراسی نوین را درک کرده و به ارتش انقلابی میخواهد به پیوندند.
۸. الغا و انفکاک تمام نهاد های سیاسی که از طرف امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدین امپریالیستی اروپای اش در کشور ما بنیان گذاری شده اند از قبیل ” یوناما ، دی دی ار ، پی ار تی “ ، ” جامعه مدنی “ و سایر احزاب و سازمان های سیاسی که تعداد ان ها به ۴۵ می رسد . و هم چنان لغوان ” ان جی او “ هایکه بنیاد این نهاد های سیاسی و جاسوسی را تشکیل داده اند نیز از جمله اهداف سیاسی مهم به شمار می آیند. امر مسلم است که در جهت تامین عملی ساختن سایر وظایف سیاسی که از ان ها نام گرفته شد صرفا با بیرون راندن امپریالیسم و متحدین اروپای اش و سرنگونی حاکمیت دولت فئودال کمپرادور انها از طریق قهر انقلاب ممکن میباشد ، در غیر ان تطبیق این اهداف دیموکراسی نوین غیر ممکن خواهد بود .

وظایف اقتصادی:

- سیاست: دیموکراسی نوین که از ان یاد اور شدیم بیان فشرده از اقتصاد دیموکراسی نوین است. اقتصاد دیموکراسی نوین که بر اصل برآورده ساختن حقوق دهقانان در مورد مالکیت زمین و بر تهدید سرمایه خصوصی .. که نتواند و سایل زیست مردم را در کنترل خود گیرد استوار میباشد. این امر وقتی میتواند تحقق پذیرد که شیوه تولید سرمایه داری بورژوازی بوروکرات کمپرادور مسلط بر جامعه و مناسبات کهنه فئودالی با انجام وظایف اتی از بنیاد دگرگون گردد:
۱. سایر موسسات نجارتی و صنعتی و بانگ های بزرگی که به سرمایه بزرگ امپریالیستی خارجی و بورژوازی بوروکرات کمپرادور داخلی مربوط است کلا تحت مالکیت دولت جمهوری دیموکراسی نوین در می آید و نوعی از اقتصاد سوسیالیستی دولت جمهوری دیموکراسی نوین تحت رهبری پرولتاریا محسوب میشود .
۲. طبق شعار ” زمین از ان کشتکار “ ملکیت زمین داران بزرگ بین دهقانان فقیر ، کم زمین و مزدوران کشاورزی تقسیم گردیده و زمین تحت مالکیت خصوصی دهقانان در می آید. هدف از هم چو اصلاحات ارضی بر انداختن سیستم فئودالی و وحدت اقشار مختلف دهقانان

کشور است، نه تقسیم مساویانه زمین بین آن‌ها. ولی این هرگز مفهوم کشاورزی سوسیالیستی را افاده نکرده و صرفاً بخش کوپراتیونی آن، عنصرهای سوسیالیستی میباشند. این نوع اصلاحات ارضی مضمون اساسی انقلاب دیموکراسی نوین را تشکیل میدهد چونکه مطالبات عمده و عاجل دهقانان فقیر در اتحاد با دهقانان میانه حال را که الی ۴۰ فیصد جامعه ما را در بر میگیرد برآورده میسازد. هدف از تقسیم مساوی زمین بین دهقانان برابر سازی مطلق نیست، بلکه هدف آن اتحاد دهقانان به منظور سرنگونی نظام فئودالی است چنانچه دهقانان میانه حال اجازه دارند بیش از حد معین زمین داشته باشند.

۲. به سرمایه خصوصی ملی تا حدی امکان رشد داده میشود که نتواند وسایل زیست مردم را در کنترل خود داشته باشد. یعنی به تشبثات خصوصی ملی توأم با وضع یک سلسله محدودیت‌ها زمینه تکامل مساعد ساخته می‌شود؛ (امور تولیدی آنان طوری کنترل میشود که جوابگوی مایحتاج مردم باشد. مالیات بر کالا های تولیدی وضع میگردد و نرخ کالا در بازار مراقبت میشود).

۳. به تولید کشاورزی امکان رشد داده میشود، و این زمانی ممکن است که در مناطق آزاد شده نظام فئودالی کاملاً لغو و امکانات تهیه تخم بزی، کود کمیاری، امکان بالا بردن کیفیت و کمیت افزار کار کشاورزی و اعمار بند و انهار عاجل محلی تدارک گردد. در توسعه امور کشاورزی تشویق کوپراتیو های زراعتی تا حد ممکن و داوطلبانه و حفظ وسایل تولید و وسایل معیشتی بعد از لغو سیستم فئودالی رول عمده و اساسی بازی میکند، بنا نباید در تخریب و از میان بردن این وسایل اقدام بعمل آید. مهم تر از همه با لغو سیستم فئودالی و توسعه تولید زراعتی، امکانات بهتر شدن تولیدات صنعتی در کشور بمثابه هدف غایی انقلاب دیموکراسی نوین فراهم میشود.

۴. کارهای را که حزب در زمینه براندازی نظام فئودالی در روستا های مناطق آزاد شده انجام میدهد نباید عین کارها را در شهرهای این مناطق تعمیل بخشد، یعنی با لغو سیستم فئودالی در روستا ها دستگاه های صنعتی و تجارتي این فئودالان و دهقانان مرفه در شهرها را بخاطر تامین منافع انی و قسمی نباید از بین برد؛ چونکه با از بین رفتن آن، صنعت و تجارت در کشور شدیداً صدمه دیده و منافع دراز مدت پرونتاریا را زیان مند میسازد.

۵. رشد صنعت و بازرگانی با رشد کشاورزی توأم عیار میگردد و نباید بدون در نظر داشت این اصل عجلتاً به ایجاد صنایع تشبیه اقدام نمود، بلکه عمدتاً صنایع حقیقه و متوسط مطمح نظر قرار گیرد.

۶. در صنعت و تجارت به تولید و فروش کالا های مصرفی و وسایل خفیف تولیدی بدرجه اول ارزش داده شود. کارگران و سرمایه داران ملی مجبور ساخته شوند تحت رهبری کمیته های مختلط قدرت های منظفوی در امور تنظیم تولید کار کنند و سعی ورزند تا قیمت های تولید را پائین آورند، تولید را افزود سازند و در فروش کالا ها تسهیلات لازم را فراهم نمایند که بدین وسیله میتواند منافع دو گانه کار و سرمایه تحتق یابد و مطابق به آن تجارت داخلی و خارجی در کشور طبق ستراتیژی سیاسی و اقتصادی انقلاب دیموکراسی نوین عیار شود. به تعاون های صنایع دستی، خاستا قالدین بافی، کسبه کاری و پیشه وری امکان رشد داده شود. کشور ما که از لحاظ منابع زیر زمینی خیلی غنی است سعی مزید به خرچ داد تا پروژه های استخراج معادن تشکیل و در تولید ان اقدامات لازم مرعی گردد.

۷. در پرورش، حفاظت و توسعه جنگلات و باغداری میوه جات توجه زیاد بخرچ داد و در مورد بازار یابی و صدور میوه جات تازه و خشک، قره قل و قالدین کشور کار و فعالیت لازم را اندازی شود.

وظایف فرهنگی:

در اوضاع کنونی در افغانستان دو نوع فرهنگ ستم گرانه کهنه مسلط است: یکی ان فرهنگ امپریالیستی عمدتاً فرهنگ امپریالیستی غرب تحت رهبری امپریالیسم اشغالگر امریکا، و دیگر فرهنگ فئودالی که محصول جامعه نیمه فئودالی در کشور میباشد. این دو نوع فرهنگ کهنه با هم دوست نزدیک و متحدی هستند که به منظور مبارزه علیه فرهنگ نوین اتحاد محکم بسته اند: تنظیم های "جنایتی" جنایت پیشه و طالبان مرتجع ستم گر و سایر تکنوکرات ها و نیادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که از طرف امپریالیسم در کشور جدید اسر عم بندی شده اند، نماینده گان همین فرهنگ کهنه در جامعه ما میباشد. این نماینده گان که از سیاست و اقتصاد کهنه فئودال کمپرادوری پیروی میکنند، از جانب فرهنگ امپریالیستی رهبری شده و دولت پوشالی به اصطلاح انتخابی را در دست دارند. قانون اساسی این دولت پوشالی که بر شالوده پدیده ارتجاعی مذهب اسلام استوار است، عمده ترین وسیله سرکوب، توده ها در خدمت

امپریالیسم و دولت پوشالی طبقات فیودال کمپرادور میباشد. چون فرهنگ انعکاسی از سیاست و اقتصاد است بنا بدون برانداختن فرهنگ کهنه امپریالیستی و نیمه فیودالی نمیتواند فرهنگ نوین در کشور بمثابه ایدیولوژی انقلابی بورژوازی ملی، خرده بورژوازی و پرولتاریا بحیث وسیله خدمت به خلق های زحمت کش در اختیار دولت جمهوری دیموکراتیک نوین قرار گیرد.

در افغانستان از مدت های خیلی دور فرهنگ کهنه فیودالی که متعاقبا استعمار انگلیس انرا رعبری میکرد مسلط بود. بعنا با دخالت سرمایه امپریالیستی (امپریالیسم غرب و سوسیال امپریالیسم روس)، این فرهنگ بفرهنگ نیمه فیودالی وابسته به امپریالیسم یعنی فرهنگ فیودال کمپرادوری تغییر شکل کرد که در حال حاضر برعبری امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدین اروپای اش در کشور حکمرانی دارد. بعد از تغییر فرهنگ کهنه فیودالی به فرهنگ نیمه فیودالی، سازمان مترقی منحیث نیروی رعبری کننده ایدیولوژی نوین انقلابی ان وقت (م.ل.م)، فرهنگ نوین پرولتاریا یا به بعرصه وجود گذاشته و عله فرهنگ کهنه سیاسی ایدیولوژیک امپریالیسم خاصا سیاست رویزیونستی سوسیال امپریالیسم روس ان وقت و طبقات حاکمه فیودال کمپرادور و رویزیونیست های روسی به مبارزه برخاست. این سازمان، ایدیولوژی انقلابی بورژوازی ملی، خرده بورژوازی و پرولتاریا را بخاطر پیروزی انقلاب دیموکراسی نوین در میان روشن فکران انقلابی تبلیغ و ترویج نموده، که امروز جنبش کمونستی کشور (حزب کمونست واقعی) محصول تکامل یافته این مبارزات میباشد. جنبش کمونستی انوقت کشور بنا بر عوامل که نتوانست انقلاب دیموکراسی نوین را در افغانستان به پیروزی رساند، فرهنگ نیمه فیودالی تحت رعبری امپریالیسم کماکان بمثابه فرهنگ کهنه در جامعه ما باقی مانده و امپریالیست های بلوک های شرقی و غربی بنا بر تضاد های درونی شان این فرهنگ کهنه فیودال کمپرادوری را اعم در ساحات ایدیولوژیک سیاسی در مقاطع مختلف زمانی رعبری کردند.

فرهنگ کهنه صرفا تحت رعبری فرهنگ نوین ضد امپریالیستی و ضد فیودالی انقلاب دیموکراسی نوین متیواند از بین رود، چونکه فرهنگ نوین فرهنگ پرولتاریا است و از فرهنگ توده های وسیع مردم تحت رعبری پرولتاریا نمایندگی میکند.

امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدین اروپایی اش از یک طرف شایعات فرهنگ "دیموکراسی" امپریالیستی زیر نام... حقوق بشر، بازاری، امنیت و غیره را بخاطر فریب و اغوای مردم در کشور ما براه انداخته و از جانب دیگر در عقب این شایعات بدترین جنایات کاران فیودال کمپرادور اسلامی "جهادی" مزدور و تکنوکرات های کمپرادور جاسوس را تحت شعار فرهنگ ارتجاعی اسلامی به منظور سود بیشتر امپریالیستی خویش در کمین نگاه داشته اند. بنا بر گفته صدر ما و چون فیودالیسم دستیار و پایه سلطه بورژوازی یورپ کرات کمپرادور و امپریالیسم است بنا امپریالیسم امریکا در تقویت فرهنگ کهنه و فرتوت فیودالی سعی اعظمی بخرچ میدهند تا این پدیده ارتجاعی فرسوده را بمثابه پدیده ضد کمونستی در اذهان مردم تقویت بخشد و ازین طریق توده های وسیع مردم را عله فرهنگ نوین تحت رعبری پرولتاریا ذریعه تشکیلات ارتجاعی شورا های علمای دینی و فتوی های مذهبی ضد مردمی ملا های ستره محکمه تحریک نماید. اما مردم زحمت کش کشور؛ در طول همین چند سالی که از اشغال کشور میگذرد، تمام این توطئه های نریبنده دشمن را بخوبی درک و لمس کرده اند و آماده میباشند تا با فرهنگ نوین انقلاب اشنایی پیدا کنند و با برپای جنگ خلق و پیروزی انقلاب دیموکراسی نوین تمام این فرهنگ کهنه ستم و استثمار امپریالیست ها خاصا امپریالیست های اشغالگر امریکا را تحت رعبری حزب کمونست واقعی به خاک یکسان سازند. با وجودیکه در اوضاع کنونی فرهنگ ملی (فرهنگ انقلاب دیموکراسی نوین ضد فیودالی و ضد امپریالیستی)، فرهنگ سوسیالیستی نیست ولی ایدیولوژی پرولتاریا برای آینده سوسیالیستی در ان نقش رعبری کننده دارد؛ بدین ملحوظ باید بین کارگران دهقانان و سایر طبقات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی این فرهنگ نوین به طرق و امکانات مختلف تبلیغ و ترویج گردد. تا مردم از واقعیت های عینی درک بیشتر کسب نمایند و از فرهنگ ایدیولوژیک سیاسی انقلابی بهره مند شوند. چنانچه بنا بر گفته لینن کبیر "بنون... انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد"

در ادبیات و هنر عمدتا به نکت اتی بذل مساعی شود:

۱. در ساحت ایدیولوژیک سیاسی: در تمام ساحات فرهنگی مسایل ایدیولوژیک (م.ل.م) توسط کدر های ورزیده حزب کمونست واقعی در

این فرهنگ کهنه فیودالی کمپرادوری است که در افغانستان مسلط است و باید با فرهنگ نوین پرولتاریا مبارزه کرد تا بتواند از بین برود.

(۴)

هو حزب دیموکراسی نوین نظر سلفی و مایه های خطائی و بدیها کورن خود را دارد و با س آن ایدیولوژی تبلیغ در ترویج خود را عیار میدهد و ایدیولوژی - س ۲ - بر دلش نهاده بود و در این زمان کت و طره بر دلش نهاده همه متحد ملی را، خرده بورژوازی و سبب که موضوع ناکستی بوده - ایدیولوژی

این فرهنگ کهنه فیودالی کمپرادوری است که در افغانستان مسلط است و باید با فرهنگ نوین پرولتاریا مبارزه کرد تا بتواند از بین برود.

درون حزب و توده های وسیع مردم و ارتش انقلاب خلق نظر به شرایط مختص انقلابی با وسایل و ذرایع مختلف تدریس تبلیغ و ترویج گردد. تا اکثریت مردم ما هیئت انقلاب و ضرورت به پیروزی رساندن آن را، به خاطر بهبود شرایط زندگی شان، علما درک نمایند و به صفوف انقلاب بطور آگاهانه به پیوندند.

۲. به منظور از بین بردن نود در صد بی سواد بی دانشی مردم یک معارف متوازن در همه ولایات در نظر گرفته شود و حتی الوسع کوشش نمود تا اصول تدریس به زبان های ملی و محلی ولایات، مختلف تنظیم گردد و تمام مسایل فرهنگی ملیت های مختلف بر مبنای تساوی حقوق سایر ملیت های ساکن کشور در نظر گرفته شود تا ازین طریق زبان های ملی نظر به ضرورت های فرهنگی ملیت ها رشد نمایند.

۳. تا حد امکان کوشش شود که آموزش و دانش در تمام ساحات بطور مجانی فراهم گردد و این زمانی میتواند جنبه عملی داشته باشد، که به پروسه تولید انقلابی هم اعنگ ساخته شود.

۴. برای زنان و مردان بطور مساویانه امکانات تحصیلات عالی و مسلکی بدون تبعیض مهیا گردد.

۵. هنر و ادبیات کهنه امپریالیستی و فیودال کمپرادوری به هنر و ادبیات انقلابی تعویض شود، یعنی هنر در ساحه تیاتر، سینما، موسیقی، نقاشی و مجسمه سازی طوری انقلابی ساخته شود که به انقلاب دیموکراسی نوین برای نیل به سوسیالیسم عم اعنگی داشته باشد.

وظایف اجتماعی طوری تنظیم گردند که با سیاست، اقتصاد و فرهنگ دیموکراسی نوین مطابقت نمایند. مسایل عنعنوی و کلتوری جامعه کهنه که در مغایرت و ضدیت با اهداف انقلابی قرار میگیرند با همنوایی مردم زحمت کش کشور از بین برده شده و کلچر انقلابی جاگزین آن گردد.

امور صحی طوری تنظیم گردند که از یک طرف تدابیر لازم برای جلوگیری شیوع امراض گوناگون اتخاذ شود یعنی در مرحله اول به امور طب و قایوبی ارزش قایل و از جانب دیگر در مورد طب معالجوی، دکتوران کومک اولیه و متخصصین امراض تدارک و تربیت شوند. در تولید و یا ورود ادویه لازم بذل مساعی نمود تا ادویه با کیفیت و بهتر تهیه گردد. کلینک های صحی مورد ضرورت در مناطق مختلف تا حد امکان تاسیس شوند و حتی الوسع کوشش شود که مصارف اقتصادی همه این ها به امور تولیدی خلق ها زحمت کش کشور عیار باشد.

ستراتیژی جنگ انقلابی افغانستان (جنگ خلق)

جنگ که یک عمل سیاسی توأم با خونریزی است، سیاست نیز جنگی است بدون خون ریزی. پس جنگ که ادامه سیاست است، کسب قدرت سیاسی از طریق قهر به شیزه (جنگ خلق) به وسیله نیروهای مسلح (ارتش خلق)، عالیترین شکل انقلاب و وظیفه مرکزی حزب کمونسنت محسوب میگردد. این اصل (مارکسیست - لیننیست - مایویست) در همه جا مانند کشور های مستعمره نیمه فیودالی تحت سلطه و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی قابل اجرا میباشد. صدر ما و گفته است: "وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب تصرف قدرت سیاسی بوسیله نیروهای مسلح یعنی حل مسله از طریق جنگ است" (ص ۲۲۵ جلد ۲ منتخب آثار چاپ یکن). عم چنان لینن کبیر گفت: "انقلاب پرولتاریا بدون تخریب جبری ماشین دولتی بورژوازی و تبدیل آن به ماشین دولتی جدید غیر ممکن میباشد" (ص ۲۲۲ جلد ۲۳ انتخابات چاپ روسی) پس روشن است که هدف جنگ حفظ نیرو و های خودی به منظور نابودی نیرو. عنای دشمن میناشد.

خصلت جنگ انقلابی:

جهان در طول تاریخ، جنگ های متعددی را، از قبیل جنگ طبقات، نهاد های سیاسی، اقوام و قبایل، دولت ها و ملیت ها

دروس - زبان ملی و کلی ولایات مختلف تنظیم گردد تا ازین طریق زبان های ملی نظر به ضرورت های فرهنگی ملیت ها رشد نمایند. تا حد امکان کوشش شود که آموزش و دانش در تمام ساحات بطور مجانی فراهم گردد و این زمانی میتواند جنبه عملی داشته باشد، که به پروسه تولید انقلابی هم اعنگ ساخته شود. امور صحی طوری تنظیم گردند که از یک طرف تدابیر لازم برای جلوگیری شیوع امراض گوناگون اتخاذ شود یعنی در مرحله اول به امور طب و قایوبی ارزش قایل و از جانب دیگر در مورد طب معالجوی، دکتوران کومک اولیه و متخصصین امراض تدارک و تربیت شوند. در تولید و یا ورود ادویه لازم بذل مساعی نمود تا ادویه با کیفیت و بهتر تهیه گردد. کلینک های صحی مورد ضرورت در مناطق مختلف تا حد امکان تاسیس شوند و حتی الوسع کوشش شود که مصارف اقتصادی همه این ها به امور تولیدی خلق ها زحمت کش کشور عیار باشد.

بخاطر حل تضاد های درون شان از سر گذرانده است. عامل اصلی آغاز جنگ، ظهور مالکیت خصوصی بروسایل تولید بوده که بر جامعه تحمیل و تکامل نمود. کشور ما از گذشته های پیش جنگ های ضد تجاوزگران خارجی خاصا جنگ های ملی را عله تجاوزات استعمار انگلیس، سوسیال امپریالیسم روس و نیروهای ارتجاعی و بنیاد گرای وابسته به امپریالیسم جهانی به پیش برده و پیروزی های قابل ملاحظه را در کسب استقلال کشور نصیب گردیده است. چنانچه درین اواخر مردم ما شاهد جنگ های متعدد و دوامدار میان نیرو های عقب گرا و ارتجاعی مزدور امپریالیست های جهانی به تقه باداران شان نیز میباشد. ولی مهم اینست که خصلت، شرایط و روابط جنگ را نسبت به ماحول اش باید درک کرد، تا با آموزش قوانین جنگ، انرا اموخت، رهبری کرد و به پیروزی رسانید.

در تاریخ بشریت، ما شاهد دو نوع جنگ ها بودیم: جنگ های عادلانه و جنگ های غیر عادلانه همه جنگ های انقلابی به منظور کسب قدرت سیاسی برای تامین حقوق و آزادی مردمان ستمکش و رنج دیده عادلانه اند؛ و جنگ های را که ستم گران امپریالیست و مزدوران داخلی انان، برای سلب حقوق، آزادی و دیموکراسی مردم، در جهت تامین منافع شان براه می اندازند غیر عادلانه میباشد. باید عله ان جنگید. ازین برمی آید که جنگ عادلانه و انقلابی مقابله کردن با جنگ غیر عادلانه و ضد انقلابی میباشد که منبوم: جنگ انقلابی طبقات، عله جنگ ضد انقلابی طبقات را افاده میکند. جنگ ضد انقلابی و بیرحمانه که در کشور عله مردم بیگناه ما در کمین نشسته باید به ان مقابله کرد و انرا برانداخت. در اوضاع کنونی جهان از طریق جنگ دو مولفه انقلاب پرولتاریا عرض اندام کرده است.

۱. جنگ انقلابی در جوامع سرمایه داری بزرگ یعنی در کشور های امپریالیستی به شیوه قیام مسلحانه از شهر ها آغاز و به روستا ها گسترش پیدا میکند.

۲. در کشور های مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فیودالی تحت سلطه اسیا، افریقا و امریکا لاتین این جنگ به طرق، جنگ تودیی طولانی محاصره شهر ها از طریق دهات برپا میگردد؛ که ما عیت هر دو جنگ انقلابی را شکل عمده مبارزه مسلحانه (جنگ خلق) تشکیل میدهد. کشور ما که تحت اشغال مستقیم نظامی امپریالیست جهانخوار امریکا و متحدین نا تواس قرار گرفته مقام و حیثیت جامعه مستعمره و نیمه فیودالی را احراز کرده است. به سلطه امپریالیست های اشغالگر را نوکران فیودال کمپرادور انان، دولت پوشالی حامد کزی، قومانده انان مستقیم جنگ، سالار ولایات، ذون ها و دیگر نهاد های سیاسی و نظامی ارتجاعی پیروزی نموده اند. به منظور سرنگونی امپریالیسم، عمدتا امپریالیست های تجاوز گر و پایه ای سلطه انها در کشور بخاطر پیروزی انقلاب دیموکراسی نوین برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم جهانی، ستراتیژی جنگ خلق یعنی جنگ تودیی طولانی، محاصره شهر ها از طریق دهات شکل عمده مبارزه بوده و کار برد اصولی دار.

کسب قدرت سیاسی در کشور های مستعمره و نیمه فیودالی مانند افغانستان، از طریق مبارزه مسالمت امیز (دیموکراسی امپریالیستی، ریغور میسم بورژوازی، پلورالیسم، پارلمانتاریسم و غیره) غیر ممکن است. چونکه این شیوه، از جمله طرحات امپریالیستی و بورژوازی کمپرادوریست که در حضور حاکمیت نظامی امپریالیسم اشغالگر و دولت پوشالی مزدور فیودال کمپرادور مسلط، به نمایندگان واقعی مردم ستم دیده و تحت اسارت کشور ما هرگز اجازه داده نمیشود تا در پارلمان راه پیدا کنند و یا در قدرت دولت پوشالی سپیم شوند. بنا افتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی کاملا منتفی میباشد. ستراتیژی جنگ خلق در افغانستان که در فوق از ان یاد اور شدیم مطالعه ان قوانینی از جنگ است که بر اوضاع کلی جنگ مسلط میباشد. تمام علوم تکتیکی و اوپراتیفی که بر بخش های مختلف اوضاع عمومی تسلط دارند تا بع همین ستراتیژی بوده. بخاطر یکه پیروزی و یا شکست جنگ عمدتا وابسته به همین ستراتیژی و اوضاع کلی جنگ میباشد. شکست بخشی از همین تاکتیک، ها و حرکات اوپراتیفی نمیتواند به شکست ستراتیژی یعنی اوضاع کلی جنگ به انجامد. اما شکست های بزرگ عملیات اوپراتیفی و تکتیکی که در اکثر اوضاع را در بر میگیرد میتواند بر ستراتیژی جنگ خلق تا ثیر بگذارد و وضع عمومی را تغییر دهد.

چرا ما قوانین جنگ را می آموزیم؟ برای اینکه، انرا خوبتر در جنگ بکار بندیم و دشمن را نابود سازیم. این قوانین میباید در رابطه به اوضاع و شرایط عینی جنگ مطالعه شوند. اگر ما شرایط و اوضاع عینی جنگ را ندانیم، ما نمیتوانیم ستراتیژی اجزای جنگ (تاکتیک و عملیات اوپراتیف) را در بابیم و بکار گیریم. اوضاع عینی جنگ عبارت اند از: موقعیت سیاسی ایدیولوژیک و طبقاتی، اشکال

محاربه‌ی، تجارب و مهارت طرفین؛ اوضاع جوی و چگونگی اشکال اراضی که بالای آن جنگ درگیر میشود. تمام این اوضاع دوست، دشمن، اراضی و حالت جوی برویت معلوماتیکه در نتیجه کشف و جستجو دقیق بدست آمده مورد ارزیابی قرار میگیرد؛ دشمن در کجا است؟ ترکیب و تعداد آن چقدر است؟ (ترکیب و تعداد از لحاظ نیروهای سیاسی طبقات و تشکیلات نظامی سنجش میشود) تجارب، آموزش، مورال و مهارت جنگی آنها چطور است؟ چه نوع اسلحه را در اختیار دارد؟ و امکانات لوژستیک آن چگونه است؟ هم چنان عین معلومات در رابطه به قوای دوست نیز صدق میکند.

با کشف این اوضاع و شرایط جنگ میتوان ترکیب و ویژگی ارتش جنگ انقلابی ارتش (جنگ خلق را مشخص کرد و آنرا سازماندهی و رهبری نمود.

ترکیب و ویژگی ارتش خلق:

ترکیب و ویژگی ارتش بنا بر سنجش و ارزیابی وضع کلی قوای دشمن و نیروهای انقلابی دوست و خصلت انقلاب مشخص میگردد. افغانستان که یک کشور مستعمره و نیمه فیودالی است، مناسبات تولیدی نیمه فیودالی در سرتاسر کشور، خاصاً در خزارها روستاهای خرد و بزرگ مسلط میباشد. بالاتر از ۹۰ فیصد نفوس کشور را روستایان تشکیل میدهند که از لحاظ طبقاتی اکثریت قاطع این دهقانان میانه حال و فقیر میباشد. اکثر طبقات و اقشار خرده بورژوازی شهری و بورژوازی در شهرها بسر میبرند که تعداد آنها کمتر از ۱۰ فیصد است. در پهلوی همین اقشار خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی در شهر عده کثیری از دهقانان روستا که وسایل تولیدی نا چیز خود را نیز از دست داده و بی خانمان و سرگردان اند، بحیث نیمه پرولتاریا در حوالی شهرهای نسبتاً بزرگ کشور زیست میکنند. یک عده از دهقانان فقیر بی زمین و کم زمین که در روستاها بسر میبرند کارهای موسمی نیمه پرولتری در شهر و روستا انجام میدهد مگر اساساً در روستاها مسکن گزین میباشد. در پهلوی همین اقشار و طبقات خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی در شهر و دهقانان در روستا، کارگران صنعتی و کشاورزی در شهر و روستا نیز مصروف کارهای تولیدی میباشد.

بنا بر تحلیل فوق ستون فقرات ترکیب ارتش خلق را دهقانان میانه حال و فقیر روستاها بحیث نیروی عمده و پرولتاریای صنعتی و کشاورزی به صفت نیروی رهبری بنده نسبی داده، خرده بورژوازی شهری و جناح چپ بورژوازی ملی بمثابه متحدین آن در بین ترکیب، شرکت میجویند. باید علاوه کرد که جنبه متحد ملی جنبه متحد تمام ارتش و تمام خلق بوده و هدف اصلی این جنبه ضد امپریالیست و ضد فیودالی، پیوند دادن خلق به ارتش میباشد. مقابلتاً کشور ما که در اشغال سرتاسری امپریالیسم امریکا و متحدین ناتو اش قرار دارد، در حدود ده هাজার عساکر زمینی، هوایی و بحری مجهز با تکنالوژی مدرن نظامی در کشور ما حضور دارند و در شهرهای بزرگ مرکز و ولایات پایگاههای مستحکم نظامی خود را با جابجا نمودن اسلحه مدرن هوایی و زمینی مجهز با تکنیک کمپوتری تاسیس کرده اند؛ و طبق ضرورت، هر زمانیکه خواسته باشند نیروهای عظیم دیگری را میتوانند وارد افغانستان نمایند. کشورهای اشغالگر، زیر نام بازسازی تمام ولایات کشور، بین هم تقسیم نموده و کمپنیهای مختلف این کشورها در برابر سود هنگفت سرمایه گذاریهای خود را آغاز کرده اند. نیروهای نظامی اجیر مربوط دولت فیودال - بورژوازی بوروکرات کمپرادور پوشالی که از باند های جنایت پیشه و چپاولگر تنظیمی و طالبی تحت رهبری قوماندانان جنگ سالار مستبد و نیروهای اردو و پولیس به اصطلاح ملی ترکیب یافته، و تحت بیانه پروگرام خلق سلاح با مدرن ترین اسلحه و تجهیزات جدید مسلح و مجهز میشوند، منحیت متحدین اصلی و پایه سلطه اشغالگرانه امپریالیسم، در شهرها و روستاهای تمام ولایات کشور مستقر میباشد.

ازاینکه ارتش خلق شکل عمده سازمان جنگ انقلابی میباشد بنا خصوصیت این ارتش تابع ویژگیهای خاص جنگ انقلابی است، که در کشور ما خصلت جنگ انقلابی دهقانی تحت رهبری پرولتاریا را دارا می باشد. جنگ انقلابی در افغانستان هنوز در حال تدارک است که این تدارکات را حزب کمونسنت واقعی (مارکسستی لیننستی ماویستی) به عهده دارد. دهقانان، کارگران، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی که در فوق به ارزیابی گرفتیم تا هنوز تشکیل و متحد نیستند، چه رسد که ارتش خلق وجود داشته باشد، بنا بر گفته صدر ماو "خلق بدون ارتش خلق هیچ چیزی ندارد" پس ازین رهگذر است که ما نسبت به نیروهای امپریالیسم، خاصاً امپریالیسم تجاوزگر و متحدین فیودال کمپرادور داخلی شان از لحاظ کمیت در وضعیت ضعیف تر قرار داریم. ولی ما از لحاظ کیفی نیرومندترین

از این کتاب در مورد جنگ خلق

سلاح معجزه‌آسایی رهبری‌کننده انقلاب را ایجاد کرده ایم و ان حزب کمونست واقعی (م-ل-م) میباشد، پس از لحاظ کیفی پیروزیمند هستیم چرا که حزب ما مرانامه کمونستی را که برآیدگاه انترناسیونالیسم پرولتری پیریزی شده منحیت مشعل رخنمای انقلابی تهیه دیده و با در نظر داشت شرایط خاص جامعه خود و اوضاع جهانی در سدد تطبیق ان است. حزب ما تیوری تجارب جنگی انقلاب کبیر اکتوبر روسیه، انقلاب دیموکراسی نوین و انقلاب فرهنگ چین را اندوخته است؛ و هم چنان جنگ خلق نیپال و پیرو و مبارزه مسلحانه ماویست های هند را که امپریالیسم جهانی و مرتجعین را به لرزه در آورده و روز تا روز گسترش یافته، و در استانه پیروزی قرار دارند، بدقت هر چه بیشتر تعقیب کرده و نتایج انرا جمع بندی میکند. حزب ما نتایج و تجارب جنگ های انقلابی گذشته و حال کشور را در شرایط خاص خود به شکل الگو و میکائیکی بکار نمیگیرد، بلکه نظربه ویژگی های خاص خود بکار بسته، و در سدد تدارک و ایجاد ارتش انقلابی خلق میباشد. بدین وسیله حزب کمونست واقعی کشور این اصل صدر ما را که گفته است "حزب بر تفنگ فرمان میراند و هرگز نباید اجازه داد که تفنگ فرمانده حزب باشد" تحقق می بخشد.

چه انگیزه ها و اهداف انقلابی جنگ را طولانی میسازد :

۱. دهقانان کشور که نیروی عمده ارتش انقلاب را میسازند و در مناسبات تولیدی عقب مانده فیودالی، زیر ستم قرار میگیرند، علاوه بر شیوه های تبلیغ و ترویج تیوریک، بوسایل تبلیغ و ترویج پراتیک جنگ انقلابی ضرورت مبرم دارند تا قادر شوند در پراتیک جنگ واقعیت و مشروعیت جنگ انقلابی را درک کرده بسیج و متشکل گردند.

۲. جنگ انقلابی از پایین ترین شکل ان یعنی جنگ پارتیزانی کوچک در جایکه دشمن ضعیف است آغاز و تدریجا در مدت طولانی به جنگ منظم نابود کننده دشمن ارتقا پیدا میکند.

۳. به منظور ایجاد پایگاه های چریکی به بعد های کوچک و بعدا در جهت سرنگونی دشمن با جنگ منظم در پایگاه های سرخ و بالاخره محاصره شهرها بخاطر سرکوب قوای نیرومند امپریالیسم، امپریالیسم اشغالگرو سرنگونی قطعی نیروهای فیودال کمپرادور داخلی با جنگ منظم تعرضی، جنگ در از مدت انقلابی ضروری پنداشته میشود.

۴. با وجودیکه ما اسلحه متنوع مدرن و تکنیک جنگی را از زرادخانه های امپریالیستی دست برد میکنیم مگر از لحاظ تامینات مادی ارتش سرخ متکی بشود به تیم بنا از یک طرف می جتگیم و از جناب دیگر در کارهای تولیدی ستم میگیریم.

۵. وحدت دهقانان و کارگران کشاورزی که تحت ستم مضاعف قوماندانان جنگ افروز تنظیمی و طالب محلی و ملاکان روستاها قرار دارند، با کارگران صنعتی شهرها برای ایجاد ستون فقرات ارتش انقلابی نیز یک رویداد زودرس نبوده، بلکه به مساعی خسته ناپذیر در یک روند جنگ دراز مدت محتاج میباشد.

۶. چون تمرکز نیروهای اشغالگر دشمن در شهرها به تناسب روستاها فوق العاده قوی و نیرومند است و از جانب دیگر قوای ملیشه های جنگ افروز عمدتا در شهرها متمرکز اند، بنا به منظور محاصره و سقوط شهرها یک ارتش انقلابی نیرومند و از موده که تجارب جنگ انقلابی را داشته باشد ضروری است. چنین اهداف که در فوق از انها یاد آور شدیم، نمیتوانند در جنگ زود فرجام برآورده شوند، فلیندابه منظور دست رسی بهتر به این اهداف انقلابی جنگ تودیی طولانی یک امر ضروری و لازمی میباشد.

به طور خلاصه اهداف انقلابی، عبارت از همان اهداف سیاسی یعنی بیرون راندن امپریالیست های اشغالگر در اس اضلاع متعده امریکا و سرنگونی دولت پوشالی فیودال کمپرادورانها در کشور می باشد که بمنظور تحقق این اهداف چهار مرحله جنگ ستراتیژیک را باید از سر بگذرانیم :

۱. مرحله تدارک جنگ، خلوت و برپایی ان ۲. مرحله دفاع ستراتیژیک در خطوط داخلی، ۳. مرحله توازن یا تعادل ستراتیژیک، ۴. مرحله تعرض ستراتیژیک برای امحاء و بیرون راندن دشمن. بمنظور طی طرق این چهار مرحله، لازم است جنگ طولانی شود، به خاطریکه تحقق این مراحل در یک جنگ زود فرجام غیر ممکن است.

تدارک و آغاز جنگ خلق :

دشمن، عمدتا امپریالیسم یانکی از یک جانب با تاسیس پایگاه های وسیع و مستحکم نظامی در تمام مناطق شیر و روستای

افغانستان را در اشغال خود دارد، و از جانب دیگر جنگ های خانمان سوزی را زیر نام "جنگ علیه تروریسم و القاعده" که خود ایجاد کرده تروریسم جهانی میباید، برپا کرده است. در این جنگ های خونین هزاران افراد بیگناه ستم دیده به اشکال مختلف قتل و غارت شده و مجبور به ترک خانه و کاشانه خود میگردند. هم چنان با شعار های میان تهی و اغواگرانه دروغین خود بنام "دیموکراسی، بازسازی، خلع سلاح، تامین امنیت، مبارزه با مواد مخدر" بین توده های وسیع مردم به شکلی از اشکال نفوذ کرده، و آنها را به تحدید گوناگون تنگ به دستان ملیشه های مستبد جنگ سالار مزدوریا با اندک تطمیع گذرای مادی و ادار به انقیاد و تسلیم طلبی به دولت پوشالی میسازند.

امپریالیسم یانکی به چنین تکتیک های ستم گرانه خود از یک طرف میخواهد نیروهای مزید نظامی را به کشور جنگ زده، ویران و ماتم زده فرا خوانند و از جانب دیگر تحت رهبری دولت پوشالی مزدور نیرو های داخلی را تحت نام اردو و پولیس ملی هرچه بیشتر تقویت بخشیده و به یک کمپاین جنگ ضد انقلابی وسیع و گسترش یافته علیه مردمان زحمت کش و ستم دیده ما امدادگی میگیرد.

حزب کمونست واقعی افغانستان در شرایط فعلی در جهت بیرون راندن و سرکوب این جنایت پیشه گان و ستم گران بین السلی و مزدوران داخلی آنان در سدد تدارک جنگ خلق میباید. اولین سلاح معجزه اسایی رهبری کننده جنگ خلق یعنی حزب کمونست بر پایه ایدیولوژی علمی پرولتاریا (م-ل-م) ایجاد شده و برنامه انقلاب دیموکراسی نوین، برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم جهانی ارایه گردیده است. حزب با ارایه برنامه، اهداف ستراتیژیک انقلاب را معین و مصمم گردیده تا این ستراتیژی را در عمل پیاده کند و اولین گامی را در این راستا بردارد. حزب کمونست واقعی کشور، گرچه از ابتدایی همان روز ایجاد اش آغاز مبارزه مسلحانه را منحیث وظیفه مرکزی خود معین کرده ولی با در نظر داشت شرایط مسلط در جامعه، قادر نیست که در فردای روزا ایجاد اش جنگ پارتیزانی را آغاز نماید. از این راعکس است که به یک مدت کار تدارکاتی ضرورت احساس میشود. حزب، در کارهای تدارکاتی خویش مسایل زیرین را که تاحال نتوانسته انجام دهد، مکف است در مرحله تکاملی قبل از جنگ به اجرا درآورد:

برای درک پایه ای جنات تیوریک (م-ل-م) و فورمول بندی ان از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تبلیغ و ترویج، و از طریق بسیج و متشکل ساختن حداقل توده های مردم، میباید حداقل کدر های آموزش دهنده و تعدادی از انقلابیون حرفه ای پرورش و متشکل گردند. همچنان پایه های حداقل هم چو تشکیلات در بین روشنفکران انقلابی، کارگران و دهقانان پیریزی شده، مبارزات و جنبش های انقلابی توده های مردم جمع بندی شوند و چند واحد پارتیزانی نیز ایجاد گردند. تعمیل چنین کار های تدارکاتی دومین قدم است که حزب به پیش بر میدارد. تحقق وظیفه مرکزی حزب یعنی آغاز مبارزه مسلحانه و جنگ خلق سومین گامی است که در این راستا برداشته میشود. مبارزه مسلحانه با کوچک ترین واحد پارتیزانی و ابتدایی ترین اسلحه دست داشته با شعار (ازیک جرقه حریق بر میخیزد) آغاز و در دوران رشد مبارزه مسلحانه و جنگ خلق قوام پیدا میکند. حفظ نیروهای خودی و نابودی قوای دشمن اصل اساسی این جنگ را تشکیل داده که جهت سیاسی این اصل بیرون راندن قوای اشغالگر امریکا و متحدین امپریالیست آنان و سرنگونی دولت پوشالی بخاطر کسب استقلال و آزادی کشور میباید. با آغاز این جنگ فصل نوینی در انقلاب گشایش میپذیرد.

ستراتیژی جنگ پارتیزانی:

افغانستان سرزمین کوچک است، ولی کوهستانی و اکثر مناطق دارای کوه های شامخ به ارتفاع بالاتر از پنج هزار متر میباید. بخش های محدود این کوهستانها، خصوصا در ولایات جنوبی و شرقی کشور جنگل های غلو دارند، ولی سایر کوهستانها خشک اند و در موسم سرما پوشیده از برف میباشند و راه های صعب العبوری دارند. مگر این مناطق کوهستانی باوجودیکه از لحاظ تولید کشاورزی و انتقالات توڑستیکی ضعیف اند، ولی بخاطر حفظ نیرو های خودی و حمله بر دشمن امکانات مساعدی را فراهم میکنند. بنا بر این مساعدت های عمده، ما میتوانیم مشخص سازیم تا جرقه حریق بزرگی را در یکی از مناطق کوهستانی که دشمن بر ان کمتر دسترسی دارد و یا خیلی ضعیف است شعله ورسازیم و جنگ پارتیزانی را با در نظر داشت سایر امکانات به دیگر مناطق گسترش دهیم. چون ما ضعیف هستیم و حتی ابتدایی ترین حمله پارتیزانی را آغاز نکرده ایم و مقابلتا دشمن نیرو مند است و در شهر های بزرگ و بعضی روستاها پایگاه های مستحکم نظامی ایجاد کرده و حالت تعرضی دارد، بنا ما باید در نقاط ضعیف دشمن حملات پارتیزانی را پلان گذاری کرده و دشمن را در این نقاط نابود سازیم و این عملیات چریکی باید با در نظر داشت ستراتیژی جنگ پارتیزانی آغاز گردد. شکل عمده جنگ پارتیزانی

تعرض است و این تعرض به شیوه هجوم سریع، برق اسا و غافل گیرانه صورت گرفته و سریعاً به نبرد پایان داده میشود. دفاع وقت گذرانی و غیر فعال باید جدا اجتناب ورزید.

ما چرا عملیات کوچک جنگ چریکی را استراتژی جنگ پارتیزانی مینامیم؟ در حالی که این اوپراسیون ها کوچک و تکتیکی میباشند: چون در این فرصت در مرحله که ما قرار داریم از یک طرف جنگ منظم و متحرک وجود ندارد تا این عملیات کوچک پارتیزانی مدد آن باشند، و از جانب دیگر جنگ های پارتیزانی به جنگ منظم و متحرک ارتقا می یابند یعنی به مرحله تعادل و توازن جنگ خلق و در نهایت به منظور به معاصره کشاندن شهر ها و کسب قدرت سیاسی به تعرض استراتژی تکامل می نماید. پس از این رهگذر است که آن را استراتژی پارتیزانی جنگ خلق میگوییم. اگرچه در ابتدایی آغاز جنگ، امپریالیسم و حلقهات وابسته به آنها ما را "تروریست" و "ماجراجو" بگویند و تبلیغات سو را بین مردم ستمدیده و زحمتکش ما شایع سازند و مردم نا آگاه را فریب دهند. ولی ما مردم و روشن فکران رابه واقعیت های عینی جنگ خلق متوجه میسازیم و میگوییم که استراتژی جنگ پارتیزانی رابه منظور حفظ نیروهای خودی و از بین بردن کامل دشمن در یک پروسه جنگ تودیی طولانی براه انداخته ایم، ما در نیمه راه توقف نمیکنیم، ما این استراتژی را به استراتژی تعادل و تعرضی جنگ خلق ارتقا میدهیم، تا که دشمن را کاملاً سرنگون و امپریالیسم تجاوز گر را از کشور بیرون برانیم. بمنظور برآورده ساختن این هدف و الای انقلاب باید جزو تام ها و قطعات جنگ پارتیزانی در طولانی مدت جنگ قدم به قدم ابدیده شده و بعد از رشد و تکامل تدریجی به قوای منظم گذار نمایند و به عملیات منظم محاروبی دست رسی حاصل کنند.

بالا رفتن کمیت و ستر شدن کیفیت از جمله شروط اساسی ارتقای جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک اند که پیوستن مستقیم مردم به نیرو های مسلح، پیوند واحد های چریکی، ابدیده گی جنگدگان و بهتر شدن تسلیحات و تخنیک جنگی این شروط را برآورده میسازد و به دست یافتن به چنین امکانات میتوانیم به روحیه صرفاً محل گرای و نظامی گری مطلق نیز مبارزه نماییم. این را باید از یاد نبریم که تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک هیچ گاه مفهوم قطع جنگ پارتیزانی را افاده نمیکند چونکه همین واحد های پارتیزانی اند که به صورت دوامدار در دوران جنگ توده یی طولانی به جنگ منظم ارتقاء مینمایند. چون واحد های پارتیزانی نیرومند ترین امداد رسان و منابع دایمی و قطع ناپذیر نیرو های اصلی و عمده جنگ منظم به شمار می آیند بنا قوای منظم نیز مکلف اند مساعدت های لازم را به واحد های پارتیزانی فراهم سازند. اگر جنگ پارتیزانی نتواند به جنگ متحرک تبدیل شود، پس نخواهد توانست با استراتژی جنگ توده یی طولانی انطباق حاصل کند، بنا حتمی است واحد های پارتیزانی در جریان جنگ توده یی طولانی عملیات جنگی خود را تدریجاً منظم ساخته تا به جنگ متحرک تکامل نمایند که جنگ طولانی زمینه لازم برای ارتقای جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک خواهد بود.

مناطق پایگاهی سرخ:

مناطق پایگاهی سرخ ان مناطق پایگاهی استراتژییک جنگ پارتیزانی را گویند که به منظور حفظ و گسترش نیرو های خودی، و بیرون راندن و سرنگونی نیرو های دشمن ایجاد گردیده و پشتگاه اساسی جنگ پارتیزانی را تشکیل میدهند. در کشور کوهستانی ما اساسی ترین پایگاه ها در مناطق کوهستانی که دشمن در ان کمتر دست رسی دارد تاسیس و ارزشمند ترین مناطق پایگاهی به حساب می آیند. در مناطق صحرایی و کوهستان های پوشیده از جنگلات نظر به لزوم دید شرایط اراضی و سلطه دشمن بر این مناطق نیز پایگاه های سرخ ایجاد شده میتوانند. مناطق که واحد های چریکی در بدایت آغاز جنگ چریکی بر ان هجوم برده، و بعد از تصرف و ختم عملیه انرا دوباره به دشمن رها کنند، مناطق پارتیزانی نامیده شده و کاملاً از مناطق پایگاهی سرخ فرق دارند و این مناطق زمانی به مناطق پایگاهی سرخ مبتل میگردند که پروسه لازم جنگ پارتیزانی را سپری نموده باشند. این پروسه لازم جنگ پارتیزانی باید شروط اساسی ایجاد مناطق پایگاهی سرخ را فراهم سازد:

۱. ایجاد نیروهای مسلح ارتش سرخ، که در عدم موجودیت و یا ضعیف بودن ارتش این شرط نمیتواند فراهم گردد.

۲. از بین بردن و شکست دادن دشمن در این مناطق توسط نیروهای مسلح ارتش سرخ. از طریق همکاری توده های وسیع مردم منطقه یعنی تا زمانی که دشمن کاملاً از این برده نشود، این مناطق نمیتوانند به مناطق پایگاهی سرخ مبدل گردند.

۳. با ستاده از قوای مسلح بسیج و متشکل ساختن توده های وسیع مردم به منظور مبارزه علیه امپریالیسم تجاوز گر امریکا با متحدین

امپریالیست اش و دولت پوشالی آنان. پس مناطق پایگاهی سرخ زمانی میتوانند ایجاد شوند که با تشکیل نیروهای مسلح ضد امپریالیسم اشغالگر آمریکا و متحدین اش، دشمن شکست خورده و توده های وسیع مردم متشکل و بسیج می گردند. شرایط اراضی برای مناطق پایگاهی نیز یک امر لازمی است. یعنی اراضی میباید وسیع تر باشد تا به هر طرف امکانات ما نورهای گسترده را به نیروهای مسلح فراهم ساخته بتواند، که البته در کشور ما اراضی کوهستانی بهترین مناطق پایگاهی سرخ برای مانورهای مختلف نظامی میباشد که در جهت انتخاب این مناطق برای مناطق پایگاهی سرخ توجه مزید به خرج داد.

مناطق پایگاهی سرخ باید تحکیم گردند، تا امکانات گسترش و توسعه دامنه داری فراهم گردد، که بدون تحکیم، گسترش وسیع و پیر دامنه این مناطق امکان پذیر نمیباشد، یعنی توسعه بدون تحکیم چیزی بی معنی است. مناطق پایگاهی سرخ باید پشت جبهه داشته باشد و پشت جبهه را توده های وسیع مردم تشکیل میدهند. مناطق کوهستانی سرحدات جنوبی، شرقی و غربی کشور نمیتوانند مناطق مطمئن پشت جبهه باشند چونکه دول ارتجاعی پاکستان و ایران هر وقت توسط قوت های مخرب ارتجاعی میته اندند نیروهای مسلح را از پشت خنجر برزند. مهم تر از همه در مناطق پایگاهی سرخ با از بین بردن و شکست دادن دشمن باید حاکمیت دکتاتوری دیموکراتیک مشترک سرخ طبقات انقلابی تحت رهبری حزب کمونست واقعی ایجاد و از لحاظ سیاسی نظامی، اقتصادی، کلتوری و فرهنگی تقویت و تحکیم میگردند تا امکانات بهتر ما نور و توسعه به حد اعلی ان فراهم شده بتواند.

پای